

19 جوزای 1392 (9 جون 2013)

جمهوری اسلامی ایران و طالبان در برزخ دشمنی و دوستی

محمد اکرام اندیشمند

جمهوری اسلامی ایران و تحریک اسلامی طالبان افغانستان در برزخ دوستی و دشمنی دست و پا میزنند. افشای سفر یک هیئت طالبان متشکل از سید طیب آغا فرد نزدیک به رهبر طالبان، مولوی شهاب الدین دلاور و شیر محمد عباس استانکزی در اواخر ثور 1392 به تهران و انکار دولت ایران از این سفر موقعیت برزخ رابطه را میان دوطرف منعکس میسازد. انگیزه ها و ریشه های این ارتباط به چه برمیگردد و طرفین در برزخ این مناسبات بدنبال چه هستند؟

تهران؛ شرمندگی و تناقض:

افشای سفر هیئت طالبان به تهران مبنی بر دعوت رسمی مقامات ایرانی برای جمهوری اسلامی ایران مایه خجلت و شرمساری است. تناقض سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان که از یکسو خود را همکار دولت افغانستان در مبارزه با تروریسم طالبانی و القاعده نشان میدهد و از سوی دیگر به عاملان و مجریان این تروریسم در تهران خیر مقدم میگوید، این شرمندگی را مضاعف می کند. میزبانی دولت شیعه ایران از طالبان تکفیر گرای سنی که طرفین به عمق خصومت و نفرت اعتقادی و آیدئولوژیک در برابر هم پی میبرند، دولت مذکور را از فرط شرمندگی این میزبانی به انکار و کتمان می کشاند. خصومت و نفرتی که در اظهار رهبر جمهوری اسلامی ایران آیت الله علی خامنه ای و رهبر تحریک اسلامی طالبان ملا عمر در سال 1377 پس از قتل دیپلماتهای ایرانی در شهر مزار شریف بازتاب یافت. علی خامنه ای در واکنش به قتل دیپلماتهای ایران، طالبان را یک گروه جاهل و بی خبر از اسلام خواند، اما ملا عمر گفت که شیعیان ایران نه نزد مسلمانان جهان و نه نزد کافران، مسلمان محسوب نمی شوند. جمهوری اسلامی ایران با تکذب و انکار از رابطه و مذاکره با طالبان حالت گنهکار نادم را پس از ارتکاب جرم می گیرد و در صدد آن می شود تا این گناه را با تکذیب و انکار بپوشاند.

غیبت اسلام بر سر رابطه میان تحریک اسلامی طالبان

و جمهوری اسلامی ایران:

در حالی که هر دو طرف هویت خود را با پسوند اسلامی بیان میکنند تا اسلامی بودن هویت آنها مورد تأکید قرار بگیرد، اما اسلام در ایجاد پیوند و رابطه میان آنها نقش و حضوری ندارد؛ هر چند که ایران پس از انقلاب اسلامی 1357 و در واقع از آدرس اسلام (شیعه) برهبری آیت الله خمینی بر طبلی دشمنی با امریکا بنام استکبار جهانی کوبید و به این خصومت ادامه داد و تحریک اسلامی طالبان نیز ده

سال است که در جنگ با امریکا از آدرس اسلام و جهاد قرار دارند. علی رغم آن، اسلام و جهاد، انگیزه و عامل میزبانی دولت ولایت فقیه تهران از طالبان تکفیرگرای انتحاری نیست. این تنها منافع و اهداف سیاسی و امنیتی است که رابطه را میان طالبان و تهران شکل میدهد.

جمهوری اسلامی ایران در بازی منطقه ای و خصومت با امریکا و غرب از برگ طالبان استفاده می کند. این برگ در بازی مذکور برای جمهوری اسلامی ایران علی رغم شرمندگی و تناقض آن، ارزان و تأثیر گذار است. آنها با هزینه کمتری چون تحویل سلاح و مهمات مؤثر برای طالبان می توانند امریکایی ها و دولت مورد حمایت آنها را در افغانستان ضربه بزنند و از امریکایی ها بر سر برنامه اتومی، جنگ سوریه و رفع تحریم ها امتیاز بگیرند.

تحریک اسلامی طالبان که هرچند دولت اسلامی شیعه ایران را بصورت ناآشکار و اعلان نشده دشمن تلقی میکنند، اما در صدد آن اند تا در جهت منافع خود از رقابت و خصومت آنها با امریکا و غرب سود ببرند. طالبان به عنوان یک گروه یاغی شورشگر و مسئولیت ناپذیر برخلاف جمهوری اسلامی ایران در صدد علنی شدن این رابطه استند تا پای ایران را در این بازی بیشتر به سود خود بکشانند و حتا به سرافکندگی آنها در انظار جامعه جهانی بیفزایند. زیرا طالبان در این بازی نه تنها چیزی را از دست نمیدهند بلکه بخشی از هزینه های جنگ خود در افغانستان را بصورت رایگان از جمهوری اسلامی ایران بدست می آورند. در حالی که جمهوری اسلامی ایران با این سیاست دو گانه و متناقض به عنوان یک دولت حامی تروریسم و غیر قابل اعتماد برای جامعه بین المللی و کشور همسایه خود افغانستان نمودار می شود.

نقش پاکستان در شکل گیری رابطه میان تهران و طالبان:

دولت پاکستان در ایجاد رابطه میان طالبان و جمهوری اسلامی ایران نقش بسیار مهمی ایفا می کند. بدون تردید سفر اخیر نمایندگان طالبان به تهران در راستای این نقش اسلام آباد قابل مطالعه است. پاکستان که پس از سال 2014 و خروج نیروهای غربی خود را پیروز معرکه افغانستان می پندارد در صدد آن است تا برخلاف گذشته از مخالفت و مخاصمت تهران با خود بر سر افغانستان بکاهد و حتا با تهران در این رابطه به همگرایی و همسویی برسد. نیاز متقابل پاکستان و ایران به خرید و فروش گاز و نفت و توافق برسر تمدید لوله انتقال گاز از ایران به پاکستان زمینه های همسویی تهران و اسلام آباد را در این مورد بیشتر مساعد می کند. پاکستان علی رغم مخالفت آشکار ایالات متحده امریکا توافقنامه پنجمصد ملیون دالری تمدید لوله گاز را با تهران امضا کرد و کار این پروژه در پایان سال 1391 خورشیدی آغاز شد. احمدی نژاد رئیس جمهور ایران و آصف زرداری رئیس جمهور پاکستان که در چاه بهار ایران شروع کار خط لوله گاز را در 22 حوت 1391 (11 مارچ 2013) افتتاح کردند، آنرا خط لوله صلح نامیدند.

همسویی پاکستان با جمهوری اسلامی ایران بر سر افغانستان پس از خروج نیروهای غربی که اسلام آباد هوای بازگشت طالبان را به قدرت در سر می پروراند،

مستلزم رفع نگرانی تهران از حضور مجدد طالبان در کرسی قدرت است. اسلام آباد با نقش خود در ایجاد رابطه میان طالبان و جمهوری اسلامی ایران در صدد آن است تا این نگرانی را برطرف کند. اما نکته قابل پرسش این است که آیا پاکستان به چنان جایگاه و موقعیتی خواهد رسید که قادر به تعیین دولت در کابل باشد و طالبان را دوباره به کرسی قدرت برگرداند؟ و آیا اسلام آباد و هم چنان طالبان در این بازی برای تهران قابل اعتماد و اطمینان خواهد بود؟

آینده برزخ رابطه تهران و طالبان؛ بهشت یا جهنم؟

در حالی که جمهوری اسلامی ایران در برزخ رابطه با طالبان دست و پا می زند، این نکته قابل پرسش و بحث است که این برزخ برای حکومت ولایت فقیه تهران به بهشت مبدل می شود یا جهنم؟

بازگشت طالبان به کرسی قدرت و اعاده ی امارت طالبانی حتا در چتر حمایت جمهوری اسلامی ایران، آینده ی برزخ رابطه را برای حاکمان ولایت فقیه به بهشت این رابطه تبدیل نمیکند. تفکر طالبانی و باورهای فکری و اعتقادی القاعده و به همان حد تعارض اندیشه های ولایت فقیه حاکم در ایران با آنها مسیر رابطه را بسوی دوزخی شدن این مناسبات می کشاند؛ هر چند که جمهوری اسلامی ایران با کشتار دسته جمعی دیپلمات هایش در شهر مزارشریف توسط طالبان در گذشته این جهنم را تجربه کرد.

تحریک اسلامی طالبان در حالی از حمایت جوامع و حلقه های مختلف عربی و القاعده بهره مند است و همچنان این حمایت را با خود خواهد داشت که جمهوری اسلامی ایران با آنها در میدان سوریه و عراق می جنگد. طالبان در هر دو حالت پیروزی و شکست جمهوری اسلامی ایران در این میدانها، نگاه و باور خود را در مورد دولت شیعه ایران تغیر نمیدهند.

ایجاد رابطه و نزدیکی میان تهران و طالبان با هر انگیزه و دلیلی ممکن است سود های مقطعی و کوتاه مدت را برای حاکمان ولایت فقیه داشته باشد، اما زیان آن برای حاکمان مذکور و دولت ایران بسیار مخرب و جبران ناپذیر خواهد بود. جمهوری اسلامی ایران که یکی از منزوی ترین دولت های موجود در جهان است، همچنان منزوی باقی خواهد ماند و انزوایش به عنوان یک دولت دور رنگ، ریاکار، غیر قابل اعتماد و غیر مسئول در میان همسایگان، منطقه و جهان تشدید خواهد شد.